بسمه تعالی

موضوع: مبطلیت تکلّم/ فصل في مبطلات الصلاة

فهرست مطالب:

[ادامه مساله 24 1](#_Toc188430513)

[مساله 25 2](#_Toc188430514)

[دلیل فوریت سلام 3](#_Toc188430515)

[دلیل اول: اجماع 3](#_Toc188430516)

[دلیل دوم: عدم صدق رد با فوت فوریت 3](#_Toc188430517)

[دلیل سوم : ظهور فاء 4](#_Toc188430518)

[دلیل چهارم: ظهور إذا 5](#_Toc188430519)

[دلیل پنجم: ارتکاز عرف 6](#_Toc188430520)

[دلیل ششم: روایات در باب نماز 7](#_Toc188430521)

[شک در صدق فوریت 7](#_Toc188430522)

بسم الله الرحمن الرحیم

مسألة 24: إذا كان المصلِّي بين جماعة فسلّم واحد عليهم و شكّ‌ المصلِّي في أنّ‌ المسلّم قصده أيضاً أم لا، لا يجوز له الجواب، نعم لا بأس به بقصد القرآن أو الدُّعاء.

# ادامه مساله 24

بحث در این بود که مصلی شک کند که سلام کننده، او را هم قصد کرده یا نه، صاحب عروه فرمود: نباید پاسخ بدهد. اگر غیر مصلی نیز شک کند که مقصود از سلام کننده بوده یا نه، او هم می تواند اصل برائت جاری کرده و جواب ندهد. در نتیجه سلام سلام کننده، بی جواب باقی می ماند.

امام در حاشیه عروه فرمودند: بنا بر احتیاط واجب جایز نیست که این مصلی جواب سلام را بدهد چون شک دارد که سلام کننده قصدش سلام به این مصلی بوده یا نه[[1]](#footnote-2). در تحریر الوسیله[[2]](#footnote-3) و در رساله فارسی[[3]](#footnote-4) فتوا داده اند که نباید جواب او را بدهد.

ممکن است که وجه احتیاط ایشان این است که چون جواب مصلی شبهه مصداقیه مخصص منفصل است زیرا شک دارد که رد تحیت است تا مخصص «من تکلم اعاد الصلاة» باشد یا رد تحیت نیست تا داخل در «من تکلم اعاد الصلاة» باشد. در نتیجه نمی توان به عام «من تکلم اعاد الصلاة» رجوع کرد. اگر گفته شود که استصحاب عدم کون هذا رد التحیة جاری می شود، پاسخ داده می شود که استصحاب اینکه «سلام علیکم» قبل از وجودش رد تحیت نبود و الان کما کان، استصحاب عدم ازلی است که مرحوم امام استصحاب عدم ازلی را قبول ندارند.

اما این وجه صحیح نیست، زیرا نیازی به استصحاب عدم ازلی نیست. شرط جواز سلام دادن مصلی این است که کسی به او سلام بدهد، استصحاب عدم نعتی در اینجا جاری بوده و می گوید که کسی در اینجا به مصلی سلام نداد، پس جایز نیست که مصلی جواب سلام بدهد و همین مقدار کافی است. و الا طبق توجیهی که بیان شد اگر مصلی شک کند شخصی که وارد شد سلام کرد یا چیزی نگفت، در اینجا هم باید گفته شود که احتیاط واجب این است که مصلی جواب ندهد در حالی که در اینجا نیز استصحاب می‌‌گوید آن شخص به این مصلی سلام نداد و موضوع جواز جواب سلام دادن مصلی را نفی می‌‌کند. در غیر اینصورت علم اجمالی تشکیل می شود به اینکه یا بر مصلی واجب است که «سلام علیکم» بگوید، اگر سلام کننده مصلی را قصد کرده باشد و فرض هم این است که دیگران جواب نمی دهند، و یا اگر مصلی «سلام علیکم» بگوید حرام بوده و مبطل نماز است. این علم اجمالی منجز است دیگر نباید بفرمایند: «لا یجوز علی الاحوط» بلکه باید بفرمایند: «یجب علی الاحوط جواب السلام ثم اعادة الصلاة».

دقت شود که دلیل مخصص «من تکلم اعاد الصلاة» این است که «اذا سلم علیک مسلم و انت فی الصلاة فقل سلام علیکم»، روایت می گوید در صورتی سلام بر مصلی مشروع است که شخص به او سلام داده باشد،استصحاب نیز می گوید که کسی به نماز گزار سلام نداده است.

# مساله 25

مسألة 25: يجب جواب السلام فوراً فلو أخّر عصياناً أو نسياناً بحيث خرج عن صدق الجواب لم يجب، و إن كان في الصلاة لم يجز و إن شكّ‌ في الخروج عن الصدق وجب. و إن كان في الصلاة لكن الأحوط حينئذ قصد القرآن أو الدُّعاء.

در اینجا دو مسأله مطرح شده است. مساله اول فوریت جواب سلام است. اگر جواب سلام، واجب فوری باشد به نحوی که اگر فوریت بگذرد دیگر واجب نیست نه اینکه فورا ففورا واجب باشد، بعد از فوت فوریت نباید پاسخ دهد که موجب بطلان نماز می شود و نظر مشهور همین است. تنها مخالفی که برای این مساله پیدا کردیم، محقق اردبیلی است که می فرمایند: «لا زمان للرد خاصة، فإن جميع أوقات إمكان الوصول اليه وقت له»[[4]](#footnote-5). معنای کلام ایشان این است که اگر شما فراموش کردید که جواب سلام زید را بدهید یا عمدا جواب او را ندادید و او از شما جدا شد و بعد از آن یادتان آمد باید به دنبال او بروید تا به او پاسخ دهید زیرا با اینکه واجب موسع است اما ممکن است که بعدا او را نبینید.

## دلیل فوریت سلام

### دلیل اول: اجماع

دلیل اول اجماع است. ‌در مستند الشیعة مرحوم نراقی می فرماید: « أنّ‌ المعلوم من سيرة النبيّ‌ و الأئمة و أصحابهم و العلماء المسارعة إلى الجواب، فالظاهر أنّه إجماعيّ‌«[[5]](#footnote-6).در مصابیح الظلام مرحوم بحر العلوم می فرمایند: « و الظاهر اتّفاق الأصحاب في ذلك»[[6]](#footnote-7)

این اجماع قطعا مدرکی است مگر اینکه احراز شود که در زمان ائمه علیهم السلام نیز این اجماع بین اصحاب ائمه علیهم السلام بوده است که به تنهایی نمی توان این مطلب را احراز کرد.

### دلیل دوم: عدم صدق رد در فرض فوت فوریت

جمعی از بزرگان فرمودند که با فرض تاخیر فاحش اصلا رد صادق نیست. محقق همدانی می فرمایند که اگر بعد از فوت فوریت بخواهد جواب سلام را بدهد، عرفا می‌‌گویند که این تمسخر او است.[[7]](#footnote-8) مثلا شخصی به ما سلام کرده و ما بعد از اینکه نیم ساعت از سلام او رد شده به او پاسخ بدهیم، او این پاسخ ما را تمسخر خود می داند.

مرحوم نراقی در مستند الشیعة این مطلب را ممنوع دانسته و رد السلام را صادق می دانند[[8]](#footnote-9). تقریب فرمایش ایشان این است که در مفهوم ردّ، فوریت اخذ نشده است مانند رد امانت و رد هدیه. اگر کسی شما را سب کند، و شما بعد از چند روز به او گفتید: «خودت هستی!»، در اینجا قطعا «رد علیه السب» صادق است.

این مطلب هم که اگر تاخیر بیفتد، تلقی استهراء می شود روشن نیست. اگر بعد از نیم ساعت بگوید که ببخشید حواسم پرت شد، یا مثلا بگوید عصبانی بودم و فکرم مشغول بود و جواب سلام شما را ندادم و الان جواب می دهد، در اینجا گفته نمی شود که او را استهزاء کرده است.

عجیب اینکه آقای خویی بعد از پذیرش عدم صدق رد با تاخیر فاحش می گوید: مانند تأخیر فاحش قبول از ایجاب در عقد که در آنجا قبول صادق نیست[[9]](#footnote-10). در حالی که ایشان در بحث موالات بین ایجاب و قبول می فرمایند: هیچ دلیلی بر اعتبار موالات بین ایجاب و قبول نیست[[10]](#footnote-11).

آقای سیستانی نیز همین اشکال را مطرح کرده و می فرمایند: رد ولو با تاخیر، صادق است. و فرض رد هم صادق نباشد، در قرآن فقط رد واجب نشده است بلکه فرموده: ﴿فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها﴾[[11]](#footnote-12) ، که بر اساس آن جامع بین تحیت به احسن یا رد التحیة واجب است و در پاسخ با تاخیر، اگر رد تحیت صادق نباشد، تحیت به احسن صادق است.

به نظر ما، ظاهر آیه این است که اصل رد واجب است و حداقل باید رد بشود و ما زاد بر آن مستحب است. علاوه بر این‌که در روایات، رد مطرح شده بود که « السَّلاَمُ‌ تَطَوُّعٌ‌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ‌«[[12]](#footnote-13) البته آقای سیستانی اشکال سندی کردند و ما پاسخ دادیم که چند روایت است و ما اطمینان به صدور است.

البته اشکال ما این است که چرا رد سلام با تاخیر فاحش صادق نیست؟ مگر در مفهوم ردّ، عدم تاخیر فاحش اخذ شده است؟! ما هیچ ویژگی در مفهوم ردّ سلام نمی بینیم که بر اساس آن، با تاخیر فاحش، صدق نکند.

### دلیل سوم : ظهور فاء

گفته شده که فاء در ﴿فَحَيُّوا﴾ ظهور در ترتیب با اتصال دارد در مقابل ثم که ترتیب با انفصال است.

مرحوم نراقی فرموده: اینجا، فاء جزاء است و فاء جزاء در این‌که جزاء باید متصل به شرط باشد، ظهوری ندارد. «اذا شرب احد الخمر فاجلدوه ثمانین جلدة» به این معنا نیست که متصل به شرب خمر باید اجرای حد بشود. نهایتا مفاد فاء این است که وجوب اجرای حد باید متصل به شرط باشد نه اینکه خود واجب که اجرای حد است هم باید متصل باشد[[13]](#footnote-14).

### دلیل چهارم: ظهور إذا

آقای سیستانی فرمودند: اگر در آیه بیان شده بود: «ان حییتم»، وجوب فوریت رد سلام فهمیده نمی شد اما در آیه فرموده ﴿إِذا حُيِّيتُمْ﴾، اذا ظرف زمانی بوده و در مغنی هم بیان شده است که ظرف جزاء همان ظرف شرط است، یعنی عرفا مقارن هم هستند[[14]](#footnote-15).

ما این مطلب مغنی را که ظرف جزاء و ظرف شرط یکی است، نمی فهمیم، اما اشکال ما نسبت به آقای سیستانی این است که جزاء در آیه، وجوب رد تحیت است و نه رد تحیت. وجوب رد تحیت مقارن با انشای تحیت است، اما اینکه واجب، موسع است یا مضیق، از این خطاب فهمیده نمی شود. «اذا دخل الوقت وجبت الصلاة و الطهور» یا «اذا دخل الوقت صل» اما در اینجا واجب موسع است «ثم انت فی وقت حتی تغرب الشمس». «اذا شرب زید الخمر فاجلده ثمانین جلدة» ظهور ندارد که اگر یک روز دیرتر بفهمد دیگر حق ندارد که بر او اجرای حد کند. در امالی شیخ صدوق نقل می کند: «الْمُؤْمِنُ إِذَا مَاتَ وَ تَرَكَ وَرَقَةً وَاحِدَةً عَلَيْهَا عِلْمٌ تَكُونُ تِلْكَ الْوَرَقَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سِتْراً فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ»[[15]](#footnote-16). اگر کسی بگوید: «اذا اعطانی زید هدیة فانا اردّ هدیته» ظهور در این ندارد که بلافاصله این کار را می کند. «اذا دعانی زید الی بیته للطعام فانا ارد علیه ذلک و ادعوه الی الطعام» ظهور در این ندارد که بلافاصله او را دعوت می کند. بله! از اینکه چهل سال دیگر او را دعوت کند منصرف است اما در آن فوریت وجود ندارد. هیچ فرقی بین «ان» و «اذا» نیست. ﴿وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفين﴾‏[[16]](#footnote-17) به این معنا نیست که تا مریض شوم خدا شفا می دهد. ﴿وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِه﴾‏[[17]](#footnote-18) به این معنا نیست که تا خبر به او برسد سریع آن را پخش می کنند. بعضی چند روزی خبری را نگه می دارند و بعد آن را پخش می کنند. اذا به معنای هرگاه است. «اذا مات الرجل حسناته تزید علی سیئاته دخل الجنة» به معنای این نیست که بلافاصله داخل در جنت می شود. اینکه جزاء فعل ماضی بیاید معنایش این نیست که قبلا داخل شده است بلکه معنایش این است که عقیب شرط موجود می‌‌شود اما روشن نیست که عقیب بلا فصل است یا عقیب مع الفصل.

### دلیل پنجم: ارتکاز عرف

آقای حکیم فرموده: ارتکاز عرف در جواب سلام شفاهی این است که متصل به سلام باشد و تاخیر فاحش نباشد. این ارتکاز موجب ظهور در خطاب شرعی می شود، در نتیجه ظهور «السَّلاَمُ‌ تَطَوُّعٌ‌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ‌« در «الرد بلا تأخیر» می شود، بلکه بعید نیست گفته شود که اگر تأخیر فاحش باشد، عرف به خاطر این ارتکاز، عنوان رد سلام را از آن منصرف می‌‌داند، البته نه به دلیل انصراف مفهوم رد بلکه به دلیل مجکّم بودن ارتکاز عرف[[18]](#footnote-19) و لذا ما در رد السب و رد الامانة، تاخیر را موجب عدم صدق مفهوم ردّ نمی دانیم. این ارتکاز در رد سلام شفاهی است والا در رد تحیت کتبی که کسی برای شما نامه نوشته و در آن به شما سلام کرده است، اگر بعد از دو هفته هم جواب نامه را بفرستید رد تحیت است. ‌در رد تحیت شفاهی ارتکاز عرف موجب انصراف می‌‌شود اما موجب سلب اطلاق نمی شود که بتوان برائت از وجوب فوریت جاری کرد. توضیح اینکه ما دو نوع انصراف داریم، یک نوع از انصراف موجب اجمال می شود و یک نوع از انصراف موجب ظهور می شود. مثلا «ما لا یؤکل لحمه» انصراف از انسان دارد به نحوی که ظهور در موجود حرام‌گوشت غیر انسان دارد، یعنی اگر به یک انسان زنده‌ای گفته شود «ای حرام‌گوشت» ناراحت می شود کما اینکه به قول آقای خویی اگر گفته شود «یا حیوان» ناراحت می شود. در ما نحن فیه هم به همین شکل است که «الرد تطوع» ظهور در رد بدون تاخیر فاحش دارد. ما نیز به این وجه برای اثبات فوری بودن رد سلام تمسک می‌‌کنیم. این ارتکازها مستحدث نیست و در زمان شارع نیز قطعا بوده است.

آقای سیستانی فرمودند: این ارتکاز ثابت نیست. البته مردم مبادرت به جواب سلام را مستحسن می‌‌دانند اما اگر کسی عن عذر یا لا عن عذر مبادرت به جواب سلام نکند با تاخیر جواب سلام را بدهد، روشن نیست که مردم بگویند: جواب سلام او را نداد.

به نظر ما تشکیک در ارتکاز خلاف وثوق انسان هست، انسان وثوق دارد که جواب سلام با تأخیر را عرف تقبیح می‌‌کند. به نظر ما عمده دلیل بر فوریت همین دلیل پنجم است. این خلاف مرتکز عرف است که کسی که به شما سلام کرده و می دانید که چند ساعتی پیش شما نشسته، چند ساعت دیگر پاسخ او را بدهید. در تحیت شفاهی زمان متوقع همان جایی است که تاخیر فاحش نباشد.

وقتی که رد، انصراف به رد فوری داشت، دیگر اطلاقی در اصل وجوب رد سلام بعد از مضی زمان فوریت وجود ندارد. ما نمی‌خواهیم مثل آقای خویی ادعا کنیم که بر رد با تاخیر قطعا رد سلام صدق نمی‌کند بلکه می‌‌گوییم ارتکاز عرف این اطلاق را تقیید می‌‌زند و از «رد علیه»، «رد علیه فورا» فهمیده می شود. در نتیجه بعد از مضی زمان فوریت استصحاب جامع وجوب رد سلام استصحاب کلی قسم ثالث می شود. زیرا یک وجوب فوریتی بود نمی‌دانیم همراه با آن، وجوب طبیعت رد سلام هم بود یا نه، که اگر وجوب طبیعت بود باقی هست.

### دلیل ششم: روایات در باب نماز

دلیل ششم برخی روایات در باب نماز است. روایاتی که می فرماید: اگر در نماز به شما سلام دادند، جواب بدهید. این روایات اطلاق دارد و شامل فرضی هم که سلام کننده وارد مجلس می شود و تا بعد از نماز می ماند، می شود. در موثقه عمار نقل شده: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَرُدَّ عَلَيْهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ نَفْسِكَ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ»[[19]](#footnote-20). همین‌طور روایت مسعده بن صدقه که فرمود: به مصلی سلام ندهید «وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْمُصَلِّيَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرُدَّ السَّلَامَ»[[20]](#footnote-21) که نشان می دهد که واجب فوری است زیرا اگر واجب موسع بود، می تواند بعد از نماز جواب دهد.

ما معتقدیم اطلاق روایت فرضی را نمی گیرد که اگر بعد از نماز سلام بدهد، موجب تاخیر فاحش نمی شود مثلا فقط «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» باقی مانده است. در اینجا معلوم نیست که جواب سلام جایز باشد و انصراف از این مورد دارد. ظاهر روایت این است که خوف فوت دارد یا سلام کننده می رود و یا اگر بخواهد بعد از نماز پاسخ بدهد، موجب تاخیر فاحش می شود و لا اقل موجب اجمال روایت می شود.

پس اصل وجوب فوری جواب سلام شفاهی مسلم است.

## شک در صدق فوریت

اگر مدتی گذشت و شک کردیم که عرفا فوریت صادق است یا صادق نیست. این شبهه تاره شبهه مفهومیه است و تاره شبهه مصداقیه. شبهه مفهومیه مثل این که یک دقیقه می گذرد و بعد از آن نمی دانیم که عرف فوریت را مختل می داند یا نمی داند. شبهه مصداقیه مثل این که می دانیم بعد از یک دقیقه فوریت فوت می شود، اما نمی دانیم که یک دقیقه گذشت یا نگذشت.

صاحب عروه مطلقا فرموده: اگر شک در بقای فوریت شود چه در نماز و چه در غیر نماز باید جواب بدهد.

اشکال شده که در شبهه مفهومیه اصلا استصحاب جاری نیست. مثلا اگر نمی دانیم که بعد از استتار قرص و قبل از زوال حمره مشرقیه، عرفا نهار باقی است یا باقی نیست. در اینجا استصحاب بقاء نهار، استصحاب در شبهه مفهومیه بوده و استصحاب در شبهه مفهومیه جاری نیست به آن بیان‌هایی که در اصول گفته شده است. البته مرحوم امام در سابق می گفتند: استصحاب موضوعی در شبهات مفهومیه جاری نیست ولی در کتاب البیع می فرمایند: عرف استصحاب بقاء نهار را جاری می‌‌کند و لو منشأ شک این است که نمی دانیم که استتار قرص انتهای نهار است یا زوال حمره مشرقیه. ولی مشهور قبول ندارند و ما هم قبول نکردیم.

در شبهه مصداقیه که نمی‌دانیم یک دقیقه گذشته یا خیر، استصحاب موضوعی جاری است و لکن اشکال این است که استصحاب عدم فوت فوریت، اثبات نمی‌کند که این جوابی که ما می‌‌دهیم رد التحیة ‌است. زیرا رد التحیة انصراف به رد فوری دارد.

ممکن است کسی اینگونه استصحاب کند که اگر نیم دقیقه پیش «سلام علیکم» گفته بودیم، رد تحیت بود و الان کما کان. پاسخ اینکه این استصحاب تعلیقی در موضوعات است. مثل این‌که گفته شود که اگر یک ساعت پیش دیوار را منهدم می‌‌کردم ، زید آنجا بود و کشته می شد، پس الان که منهدم کردم، استصحاب می‌‌گوید زید در پشت دیوار بوده و کشته شده است اما این اصل مثبت بوده و استصحاب تعلیقی در موضوعات جاری نیست.

برخی این استدلال را مطرح کرده و فتوا به عدم جواز رد داده یا احتیاط کرده اند. در جلسه آینده این مطلب بررسی می شود.

و الحمد لله رب العالمین.

1. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 497 [↑](#footnote-ref-2)
2. تحریر الوسیلة 1: 187؛ ( مسألة 5): لو سلّم على جماعة كان المصلّي أحدهم، فالأحوط له عدم الردّ إن كان غيره يردّه ، و إذا كان بين جماعة فسلّم واحد عليهم، وشكّ‌ في أنّه قصده أم لا، لا يجوز له الجواب . [↑](#footnote-ref-3)
3. توضیح المسائل (امام و مراجع) 1: 625. [↑](#footnote-ref-4)
4. مجمع الفائدة و البرهان 3: 123. [↑](#footnote-ref-5)
5. مستند الشیعة 7: 73. [↑](#footnote-ref-6)
6. مصابیح الظلام 9: 35. [↑](#footnote-ref-7)
7. [↑](#footnote-ref-8)
8. مستند الشیعة 7: 73. [↑](#footnote-ref-9)
9. [موسوعة الامام الخوئی 15: 471](https://lib.eshia.ir/71334/15/471) [↑](#footnote-ref-10)
10. [موسوعة الامام الخوئی 36: 214](https://lib.eshia.ir/71334/36/214) [↑](#footnote-ref-11)
11. النساء : 86 [↑](#footnote-ref-12)
12. [وسائل الشیعة 12: 58](https://lib.eshia.ir/11025/12/58) [↑](#footnote-ref-13)
13. مستند الشیعة 7: 73. [↑](#footnote-ref-14)
14. مغني اللبيب 1 : 96 [↑](#footnote-ref-15)
15. الامالی للصدوق 37. [↑](#footnote-ref-16)
16. الشعراء : 80 [↑](#footnote-ref-17)
17. النساء: 86. [↑](#footnote-ref-18)
18. [مستمسک العروة الوثقی 6: 561](https://lib.eshia.ir/10152/6/561) [↑](#footnote-ref-19)
19. [وسائل الشیعة 7: 268](https://lib.eshia.ir/11025/7/268) [↑](#footnote-ref-20)
20. [وسائل الشیعة 7: 270](https://lib.eshia.ir/11025/7/270)، [وسائل الشیعة 12: 51](https://lib.eshia.ir/11025/12/51)؛ «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: لَا تُسَلِّمُوا عَلَى الْيَهُودِ وَ لَا النَّصَارَى - وَ لَا عَلَى الْمَجُوسِ وَ لَا عَلَى عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ وَ لَا عَلَى شُرَّابِ الْخَمْرِ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ الشِّطْرَنْجِ وَ النَّرْدِ وَ لَا عَلَى الْمُخَنَّثِ وَ لَا عَلَى الشَّاعِرِ الَّذِي يَقْذِفُ الْمُحْصَنَاتِ وَ لَا عَلَى الْمُصَلِّي وَ ذَلِكَ أَنَّ الْمُصَلِّيَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرُدَّ السَّلَامَ لِأَنَّ التَّسْلِيمَ مِنَ الْمُسْلِمِ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدَّ فَرِيضَةٌ وَ لَا عَلَى آكِلِ الرِّبَا وَ لَا عَلَى رَجُلٍ جَالِسٍ عَلَى غَائِطٍ وَ لَا عَلَى الَّذِي فِي الْحَمَّامِ وَ لَا عَلَى الْفَاسِقِ الْمُعْلِنِ بِفِسْقِهِ.» [↑](#footnote-ref-21)